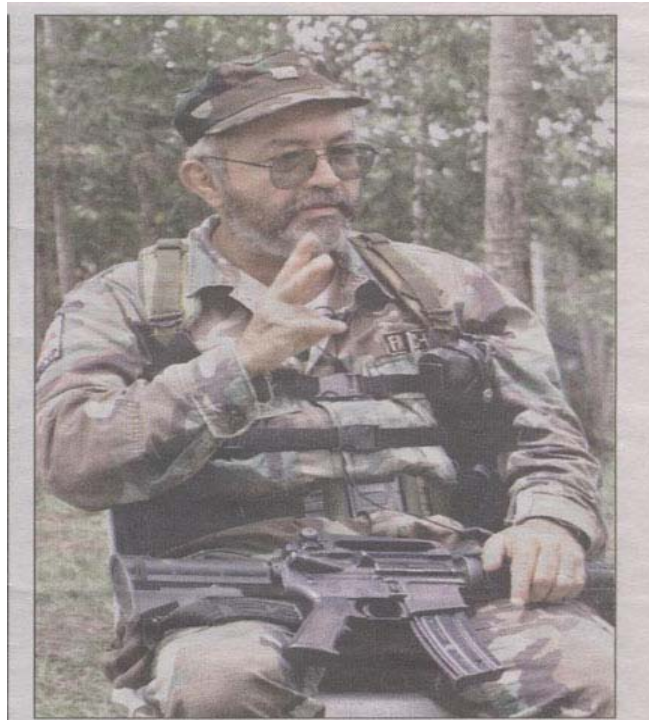


تاریخچه چریک فارک

جنبش چریکی فارک اخیراً باعث بحران بین چند کشور آمریکای لاتین شده است. جنبش چریکی فارک در کشور کلمبیا فعالیت دارد. کلمبیا از جنوب با کشورهای اکوادور و پرو و از شمال با ونزوئلا هم مرز است. دولت دست راستی آلوارو اریبه **Alvaro Uribe** رئیس جمهور کلمبیا در ۲۹ فوریه ۲۰۰۸ با یورش نظامی به داخل خاک اکوادور که منجر به تجاوز به خاک اکوادور گردید و به این طریق محدوده مرزی این کشور را نقض کرد، فرمانده دوم جنبش چریکی فارک رائل رییس، **Raul Ryes** را به همراه ۲۸ نفر دیگر قتل رساند. این حمله هم از زمین و هم از هوا صورت گرفت.



رائول رییس فرمانده دوم فارک که در ۲۹ فوریه ۲۰۰۸ بدست ارتش کلمبیا کشته شد.

خبر این واقعه در روز اول مارس از طریق خبرگزاریها به اطلاع عموم رسید. مقامات کلمبیایی اینطور وانمود کردند که آنها به یکی از پایگاههای فارک در اکوادور حمله کرده بودند. مقامات کلمبیایی در کنفرانس مطبوعاتی اینطور توضیح دادند که چریکهای ارتش آزادیبخش فارک به نیروهای دولتی حمله کردند و نیروهای دولتی به حمله آنها پاسخ دادند و در تعقیب و گریزی که دست داد، نیروهای دولتی کلمبیا مجبور شدند وارد خاک اکوادور گردند. دولت اکوادور به این توضیح دولت کلمبیا اکتفا نکرد و عمل نیروهای کلمبیایی را نقض حاکمیت کشور اکوادور تلقی کرده و آن را شدیداً "محکوم کرد. در پی این عمل سفیر دولت اکوادور در کلمبیا به کشور فراخوانده شد. در پی این حادثه دولت ونزوئلا نیز اقدام به محکوم کردن تجاوز به خاک اکوادور کرد. این عمل ونزوئلا در تعاقب ادعای دولت کلمبیا مبنی بر دخالت دولت ونزوئلا در امور داخلی کلمبیا بود. دولت کلمبیا بعد از به قتل رساندن فرمانده دوم فارک و ۲۸ تن دیگر در خاک اکوادور، اقدام به افشای مدارکی کرد که بنا به ادعای دولت کلمبیا از اردوگاه چریکهای فارک در اکوادور به دست آورده بودند. به گفته دولت کلمبیا آنها چهار عدد از لاپ تاپهای رائل رییس را که مملو از اطلاعات درباره اکوادور و ونزوئلا بوده، را به دست آوردند. به گفته دولت کلمبیا اطلاعات ثبت شده در لاپ تاپها نشان میدهد که دولت ونزوئلا با اختصاص دادن کمکهای چند میلیون دلاری به ارتش آزادیبخش فارک از سیاست فارک، مبنی بر برهم زدن امنیت داخلی کلمبیا، حمایت به عمل آورده است. آنها همچنین دولت اکوادور را متهم کردند که وزیر کشور و وزیر امنیت اکوادور با رائل رییس تماس داشتند.

اما واقعیات دروغ بودن ادعاهای دولت دست راستی کلمبیا را نشان داد. تصاویری که تلویزیونهای اکوادور بلافاصله بعد از حمله نیروهای دولتی و شبه‌نظامیان کلمبیایی به خاک اکوادور نشان دادند حاکی از واقعیات دیگری بود. اولین موردی که ادعاهای دولت کلمبیا را بی اساس نشان می‌دهد اجساد سوخته شده افرادی بودند که در این حمله وحشیانه به قتل رسیدند. این تصاویر حاکی از این بود که آنها با پیژامه در خواب بودند و حتی این امکان را به دست نیاوردند که از خواب بیدار شوند. این امر نشان می‌دهد که تعقیب و گریزی که مقامات کلمبیایی از آن دم میزدند واقعیت نداشت. چرا که در آنصورت آنها میبایستی با لباس نظامی / کار به قتل رسیده باشند.

مورد دوم این بود که در این اردوگاه ظاهراً "نظامی فارک سلاح‌های زیادی که مبنی بر اردوگاه یا پایگاه بودن فارک را نشان بدهند، یافت نشد.

در بین کشته‌شدگان تعدادی از امدادگران غیر نظامی مکزیکی وجود داشتند که برای کمک به مردم اکوادور در این منطقه بودند.

گفته می‌شود که چریک‌ها برای آماده کردن آزادی گروگان‌ها وارد خاک اکوادور گردیده‌بودند. این حمله تروریستی دولت کلمبیا میبایستی با اطلاع و همکاری‌های اطلاعاتی دستگاه اداری جورج بوش تا"بید و انجام گرفته- باشد.

یکی از کارکنان وزارت خارجه کلمبیا که نمی‌خواست نام خود را فاش کند در ۳ مارس اعلام کرد که این حمله فقط با کمک‌های اطلاعاتی سرویس جاسوسی آمریکایی قابل انجام بود چرا که آنها توانستند از طریق ردیابی مکالمه تلفنی راتول رییس با تلفن ماهواره‌ای خود، محل او را ردیابی کنند، چیزی که از عهده دولت کلمبیا خارج بود.

این حمله تروریستی دولت کلمبیا منجر به بحران سیاسی در منطقه آمریکای لاتین گردید. هم دولت اکوادور و هم دولت ونزوئلا اقدام به فرستادن نیروهای نظامی به طرف مرزهای خود با کلمبیا کردند. این بحران چند روزی ادامه داشت تا اینکه در کنفرانس کشورهای آمریکایی که در جمهوری دمیکن برگزار گردید، طرفهای درگیر در این بحران با تلاش‌های لولا، نخست وزیر برزیل، با فشردن دستهای همدیگر به این بحران پایان دادند.

تراژدی دیگری که یک هفته بعد اتفاق افتاد قتل یکی از رهبران فارک بود. ایوان ریوس **Ivan Rios** رهبر فارک بدست یکی از اعضای خودی به نام پابلو مونتویا **Pablo Montoya** به قتل رسید. این شخص بلافاصله خود را به نیروهای امنیتی دولت کلمبیا معرفی کرد و جایزه خود را که مبلغ ۲،۶ میلیون دلار بود را بدست آورد.

مقاله زیر ترجمه تز تحصیلی **Roy Krøvel** استاد روزنامه‌نگاری در دانشکده اسلو است. مقاله تلاش می‌کند با دیدی اوبژکتیو به فارک نگاه کند. با امید به اینکه خواندن مقاله به شناخت بیشتر فارک کمک کند. **مترجم**

تاریخچه چریک فارک

در یک روز معمولی در یک شهر معمولی کوچک در گواویر در جنوب شرقی کلمبیا مردم شروع به جمع شدن در زیر درختان بزرگ پارکی کرده‌اند. خرده دهقانان با کلاه‌های سفید و چکمه‌های چرمی در یک ردیف در سایه برگ‌های سبز و زنده به صف ایستاده‌اند. با صبر و تحمل منتظر نوبت خود بودند. یک فرمانده فارک با دفترچه و حالت جدی پشت خود را به یک نیمکت چوبی تکیه داده‌بود. در حالی که بقیه چریک‌ها با چشمان خسته جمعیت انبوه را زیر نظر داشتند. قبل از اینکه فرمانده فارک دستورات خود را بدهد، دهقانان یک به یک مسائل خود را با او که دقیقاً به حرف‌های آنها گوش میکرد. در میان گذاشتند. کل صحنه بیشتر شبیه فیلمی در باره دوران فنودالی است. اما به قول یکی از دهقانان این امر یک پیشرفت بود.

__ قبلاً کسی به ما گوش نمی‌داد. ما چیزی برای گفتن نداشتیم.

این واقعه یکی از جوانب مرکزی در باره فارک را به تصویر می‌کشد: قدرت نظامی، صفات اقتدارگرایانه و انگیزه‌های مختلف و پر از تناقض کسانی که از فارک حمایت می‌کنند. برای یک فرد غریبه بدست آوردن یک چشم‌انداز از زندگی درونی فارک

ساده نیست، و افسانه‌ها و تصاویری وجود دارد که بعضاً بر اساس دانش و تعداد زیادی بر اساس شایعه است. اما تعدادی از آن را ما می‌دانیم.

فارک (Fuerzas Armadas Revolucionarias de Colombia- Ejército del Pueblo) خود را از دیگر جنبش‌های چریکی آمریکای لاتین از جوانب زیادی جدا می‌کند. در حالی که بیشتر جنبش‌های چریکی در آمریکای لاتین از محیط‌های روشنفکری وابسته به فراکسیون‌هایی از احزاب کمونیست و معمولاً دانشجویان و معلمان در دانشگاه‌ها نقش‌های اصلی را ایفاء میکردند، ناشی می‌شدند، فارک یک جنبش دهقانی به معنی واقعی کلمه بود.

ریشه‌های تاریخی

سازمان چریکی فارک توسط مانوئل مارولاندا و لوز Manuel Marulanda Velez که تا آزمون ۱۵ سال سابقه چریکی را در پشت سر خود داشت، در سال ۱۹۶۴ بنیان گذاشته شد. او به جناح لیبرال حزب تعلق داشت و وقتی که جنگ داخلی مابین لیبرال‌ها و محافظه‌کاران در سال ۱۹۴۸ شروع شد، مجبور گردید که به کوه فرار کند. بعد از مدتی یک سری گروه‌های چریکی کمونیستی و لیبرالی که در مناطق زیادی اغلب خود را به مقامات محلی متصل می‌کردند، بوجود آمدند. در بعضی مناطق دولت-های کوچک در دولت رشد کردند که توسط رهبران چریک‌ها و سیاستمداران محلی اداره می‌گردید.



X
SJEFEN: Øverstkommanderende i Farc-geriljaen Manuel Marulanda (t.h.) og Ivan Rios (t.v.). Rios ble drept av sine egne en ukes tid etter Colombias militære angrep inne i Ecuador.

فرمانده: مانوئل مارولاندا، سمت راست، بنیان‌گذار و فرمانده عالی چریک‌های فارک و ایوان ریوس، سمت چپ، رهبر فارک. ریوس یک هفته بعد از رائل ریوس بدست یکی از اعضای خودی به قتل رسید.

بای

کمونیست و هم چریک‌های لیبرال شرکت کردند. این اولین قدم در راه ایجاد یک هماهنگی بزرگتر برای یک جنبش مبهم و غیر واضح بود. سال بعد گروه‌های چریکی لیبرال کنگره‌ایی را در یانوس اورینتالس Llanos Orientales سازماندهی کردند و در این کنگره آنها گوادالوپه سالسدو Guadalupe Salcedo را به عنوان فرمانده کل برای ارتش خود انتخاب کردند. اما درست در زمانی که به نظر می‌رسید گروه‌های چریکی لیبرالی و کمونیستی در حال هماهنگ کردن نیروهای خود بودند، گروهی از افسران به رهبری ژنرال روخاس پینیا Rojas Pinilla کودتا کردند.

قول بخشش

ژنرال روخاس پینیا درخواست اتشین مردم برای صلح را اجابت کرد و قول بخشش ملی را داد. خیلی‌ها حتی در میان جنبش چریکی براحتی آهی کشیدند. بالاخره اینطور بنظر رسید که خشونت در حال پایان یافتن است. حزب لیبرال دیگر نیازی برای استفاده از جنبش چریکی ندید و تعداد زیادی از فرماندهان سلاح‌های خود را بر زمین گذاشتند. در ۱۵ سپتامبر ۱۹۵۳ فرمانده گوادالوپه سالسدو و ۳۵۰۰ چریک دیگر حزب لیبرال سلاح‌های خود را (در اورینتالس) تحویل دادند. این عمل در مناطق دیگر کشور هم اتفاق افتاد. در کل تعداد ۱۰۰۰۰ چریک با رژیم جدید از در صلح در آمدند. فقط تعداد اندکی از رهبران چریک‌ها به بدبینی خود ادامه دادند و بیشتر آنها در منطقه تولیما ماندند. از جمله این رهبران مانوئل مارولاندا و لوز بود.

سرنوشت فرمانده چریک گوادالوپه سالسدو بعد از اینکه سلاح‌های خود را بر زمین گذاشت. پایان خوشی نداشت. او در سال ۱۹۵۷ در بوگوتا، پایتخت کلمبیا، به قتل رسید. این اولین درس از یک سری درس‌های طولانی برای مارولاندا و دیگر چریک‌ها بود: چنانچه یک چریک اسلحه خود را بر زمین بگذارد، زندگی‌اش در خطر است. هزاران نفر می‌بایستی این را در عرض ۴۰ سال آینده تجربه بکنند.

در تولیما مارولاندا و دیگر رهبران باقیمانده چریک‌ها تصمیم گرفتند که به نیروهای چریکی کمونیستی بپیوندند. به همراه یاکوبو پریاس آلپه **Jacobo Prias Alape** مارولاندا به طرف قسمت‌های شرقی کوردییرا **La Cordillera** راه‌پیمایی کردند و در سر راه خود یک سری سازمانهای دهقانی بنیان نهادند. این راه‌پیمایی چهار سال به درازا کشید.

موج چریکی

فارک ریشه در جنبشهای دهقانی محلی و گروه‌های دفاع از خود در طی جنگ داخلی در دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ دارد، و به این طریق با دیگر جنبشهای چریکی آمریکای لاتین که الهام گرفته از انقلاب کوبا بودند، فرق دارد. ارنستو چه‌گوارا معتقد بود که سازمانهای چریکی نقش خاصی را در آمریکای لاتین بازی کردند. در آنجا رژیم‌ها آنچنان قدرتگرا و متزلزل بودند که گروه کوچکی از چریک‌ها می‌توانستند شرایط انقلابی ایجاد کنند. تنها چیزی که لازم بود این بود که فقط کار را شروع کنند. سازمانهای چریکی از مکزیک در شمال گرفته تا شیلی در جنوب ظاهر شدند که اغلب توسط دانشجویان، آکادمیسین‌ها، یا فعالین شهری دارای تحصیلات، بنیان گذاشته و رهبری می‌شد. اما فقط در نیکاراگوا سازمانهای چریکی قادر شدند که رژیم قدرتگرا را سرنگون کنند. در بقیه آمریکای لاتین اوضاع بد پیش رفت.

در کلمبیا سازمانهای چریکی‌ای رشد کردند که از چه‌گوارا و مائو الهام گرفته بودند. باضافه سازمانهای دیگر چریکی که بیشتر پوپولیستی بودند. علاوه بر اینها بعد از مدتی سازمانهای مسلح بومیان تشکیل گردید که بعضی وقتها با دیگر سازمانها همکاری می‌کردند. تعدادی از این گروه‌ها با مذاکره به قرارداد صلح در سال ۱۹۹۰/۱۹۹۱ رسیدند. از جمله بر سر قانون اساسی جدید توافق بعمل آمد که به بومیان حق وسیعتر برای خودگردانی و باضافه یک سری ضمانت برای آزادی بیان و سازماندهی را بدهد. در این اثنا با فارک و **ELN**، که طرفدار کوبا بود، مذاکرات خوب پیش نرفت. فارک در دهه ۱۹۸۰ در سازماندهی یک حزب رادیکال به نام **Union Patriótica (UP)** شرکت کرد، اما نتیجه این عمل به حمام خون انجامید. حداقل ۵۰۰ نفر از فعالین **UP** در عرض مدت کوتاهی جان خود را از دست دادند، از جمله کاندیدای ریاست جمهوری خایمه پاردو لعال **Jaime Pardo Leal (1987)** و برناردو خارامیو اوسسا **Bernardo Jaramillo Ossa (1990)**. اکثر آنها توسط نیروهای شبه‌نظامی که اغلب با ارتش و پلیس همکاری می‌کنند، به قتل رسیدند. این تلاش درس عبرتی بود برای فارک که طبیعتاً برای انعقاد قرارداد صلح بیشتر بدبین باشد.

کوکائین روی آتش

جنگ در کلمبیا در دهه ۱۹۹۰ از بد به بدتر تبدیل گردید. یکی از دلایل این امر عوارض جانبی " جنگ علیه کوکائین" بود که امید به پیدا کردن یک راه‌حل صلح‌آمیز را از بین برد. تا دهه ۱۹۹۰ بیشتر تولیدات کوکائین در کشورهای همسایه پرو و بولیوی تولید می‌گردید، اما ایالات متحده آمریکا مرتباً به مبارزه نظامی علیه تولید کوکائین در منطقه کمک نظامی ارسال می‌کرد. رژیم‌های پرو و بولیوی تا حدی در محدود کردن تولید کوکائین موفق بودند. بدون اینکه این

محدودیت توانسته باشد به روی بازار کوکائین در ایالات متحده آمریکا و اروپا اثر داشته باشد. قیمت کوکائین در بازارها نزول کرد، چیزی که دال بر افزایش تولیدات بود.

اما چیزی که جدید بود این بود که تولیدات کوکائین مرتباً به کلمبیا منتقل می‌گردید. جاییکه دولت قادر به کنترل کردن بخش زیادی از مناطق کشور نبود. به این طریق هم نیروهای شبه‌نظامی راست و هم سازمانهای چریکی ویتامین‌های اقتصادی شدیدی را بدست آوردند. نیروهای شبه‌نظامی راست از چند صد نفر دزد غارتگر به یک نیروی نظامی تقریباً ۲۰۰۰۰ نفری تبدیل گردید. فارک از چند هزار چریک به حداقل ۱۵۰۰۰ که تعداد آن در حال حاضر است، رشد کرد. برای فارک طبیعی بود که خود را درگیر این صنعت رو به رشد بکند. اول از همه به خاطر "محافظت" از دهقانان کوچک علیه مافیای کوکائین و دوماً برای تامین خزانه جنگ.

در اواخر دهه ۱۹۹۰ احتمالاً تقریباً ۴۰ درصد از درآمد فارک از طریق مالیات بر تولید کوکائین و دیگر درآمدها از صنعت کوکائین، بدست می‌آمد. این درآمدها فارک را تبدیل به یک سازمان با قدرت کوبنده و ارتش مجهز کرد. این وضعیت امکانات جدید را برای تحت فشار قراردادن و "مالیات گرفتن" از صاحبان پیشه و کار در اختیار فارک قرارداد. بخش زیادی از نیروهای فارک درست در جایی مستقر بودند که تولید کوکائین در آنجا بیشتر بود: Putomayo, Caqueta, Meta, Cordoba و Guaviara, Vaupes, Cauca, Norte de Santander, Antioquia.

این به این معنی نیست که فارک فقط در مناطقی که کوکائین تولید می‌شود عمل می‌کند، نه بلکه برعکس. خصوصاً بعد از گسترش در اوائل دهه ۱۹۹۰ چریک‌های فارک در مناطق زیادی از کشور وجود دارند. در حالی که کشت کوکائین و تقسیم آن در مناطق غیر قابل دسترس انجام می‌گیرد، امکانات زیادی برای هم آدم‌ربایی و هم باج‌گیری در مناطق با جمعیت انبوه موجود است. یکی از راه‌های آدم‌ربایی که خیلی مورد استفاده قرار می‌گیرد، بستن شاهراه‌ها و دستچین کردن تعدادی از مسافران است. خانواده قربانیان برای آزادی ربهوده‌شده خود باید پول آزادی آنها را پردازد. این دو بزرگترین منبع درآمد همدیگر را تکمیل می‌کنند و امکان گسترش سازمان چریکی در دیگر نقاط کشور را فراهم می‌کند.

منابع

اما رشد سریع نظامی فارک فقط مقدار کمی از پتانسیل فارک را نشان می‌دهد. در سال ۱۹۹۴، به گفته یک کمیسیون منتصب از طرف دولت کلمبیا، جمع درآمد فارک به حدود ۶۰۰ میلیون دلار بود. هزینه آنها در همین سال در حدود ۶۵ میلیون دلار بود. به گفته دیگر فارک یک مازاد بودجه بالغ بر ۵۳۵ میلیون دلار داشت. چیزی که فارک را به یکی از سودبخش‌ترین تشکیلات اقتصادی در کلمبیا در سال ۱۹۹۴ کرد. بر طبق دولت کلمبیا مازاد بودجه فارک بیشتر از مازاد بودجه هم صندوق ملی قهوه و شرکت نفتی Ecopetrol می‌باشد.

اگر چه ارقام خیلی بالاتر از واقعیت می‌بایست باشد، اما در این تردیدی نیست که فارک منابع ذخیره اقتصادی بزرگی دارد. بخش زیادی از مازاد بودجه در صنایع سرمایه‌گذاری شده‌است، مثلاً "معدن و حمل و نقل. همچنین تردیدی نیست که فارک منابع اقتصادی برای رشد وسیع را دارد، چنانچه مایل به این کار باشند. همین امر دلیل مذاکرات سخت فارک برای صلح بود که در سان ویسنته د کاگوان San Vicente de Caguan در بعد از سالهای ۱۹۹۹ جریان داشت. همین قدرت اقتصادی و نظامی مذاکرات صلح در کلمبیا را در مقایسه با شرایط شبیه در گواتمالا و السالوادور در ده ساله اخیر جدا می‌کند.

در گواتمالا چریک‌های URNG به حد ۳۰۰۰ نفر کاهش پیدا کرده‌بودند، بدون حمایت خاصی نه از طرف اتحادیه‌های کارگری و نه در شهرها. در السالوادور جنبش FMLN هم از نظر نظامی و هم از نظر سیاسی خیلی قوی‌تر بود. آنها همچنین از طرف سازمانهای مردمی و غیرنظامی حمایت می‌شدند. اما به هر حال همه این را می‌دانند که FMLN به آن حدی نائل شد که ممکن بود. اما فارک، برعکس، می‌داند که آنها هنوز از تمام امکانات خود استفاده نکرده‌است. پتانسیل نظامی آنها هنوز وسیع است، فارک می‌تواند جنگ را تا سالهای زیادی ادامه بدهد.

به حمایت احتیاج ندارد

منبع درآمد فارک چریکها را از نگرانی‌های "کوتاه‌مدت" خلاص می‌کند، مثلاً "حمایت سیاسی و اخلاقی از طرف کارگران و دهقانان. فارک در انتخاب استراتژی نظامی خود آزادانه عمل می‌کرد، بدون اینکه توجه خاصی به واکنش اذهان عمومی نسبت به عملیاتهای خود نشان بدهد.

به این شکل هم فارک خود را از بعضی دیگر سازمان‌های چریکی، مثلاً زاپاتیستاها EZLN در مکزیک که صریحاً درآمد از طریق غیرقانونی را رد کردند و به این دلیل کاملاً وابسته به حمایت از دهقانان محلی بودند، جدا می‌کند. در حالی که زاپاتیستاها به تدریج موسسات خود را تکامل دادند و روندی برای کنترل مردمی/ غیرنظامی بر روی سازمان چریکی انجام دادند، فارک دقیقاً در جهت عکس این روند عمل کرد. سازمان فارک هر چه کمتر و کمتر برایش مهم بود که بقیه دنیا در مورد کاربرد ابزار مبارزه آنها چه نظری دارد. به اینطریق آنها توانستند که به ایدئولوژی‌های قدیمی و قدرتگرا اجازه بدهند که در سازمان آنها غالب شود.

ریشه ایدئولوژی

گفته می‌شود که فارک به یک سازمان جنایی که به سیاست بها نمی‌دهد، تبدیل شده‌است. این امر حقیقت ندارد. من با چند ده نفر از چریکهای سرباز و افسر که آموزش ایدئولوژیک دیده‌بودند، ملاقات کرده‌ام. سیاست کماکان یکی از نیروی پیش‌برنده در این سازمان است.

اینگونه درآمدها بطور تناقض‌گونه منجر به سفتی ایدئولوژیک شده‌است. سازمان به هر حال کمتر از قبل ایدئولوژیک نیست. فارک کماکان بطور جدی از رفرم ارضی صحبت می‌کند. بدون زمین به دهقانان بی‌زمین هیچ صلحی در کلمبیا بوجود نخواهد آمد. متأسفانه دولت کلمبیا هیچ رغبتی به رفرم نشان نداد وقتی که مذاکرات در سالهای ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۲ در جریان بود. دولت کلمبیا مایل بود که هم با شبه‌نظامیان دست راستی که از طریق زمینداران هدایت می‌شدند، مذاکره کند و هم با سازمانهای چریکی چپ.

یک طرف درگیری خواهان این بود که رفرم ارضی باید صورت بگیرد در حالی که طرف دیگر درگیری خواهان این بود که چنین رفرمی انجام نگیرد. این دو خواسته نمی‌توانستند در کنار هم قرار بگیرند، اما نه دولت کلمبیا و نه جامعه بین‌المللی مایل بودند که یکی از این دو خواسته را انتخاب کنند. آنها به جای آن استراتژی ضعیف را انتخاب کردند. استراتژی مبنی بر امید به صلح بر اساس آرزوی وارسته و زاهدانه در باره اینکه همه باید با هم صحبت کنند.

به جای اینکه بخواهند یک انتخاب مشکل بین علایق مختلف در این دعوا را انجام بدهند. جنگ علیه کواکین کماکان، بدون اینکه این امر به چیزی به جز افزایش جنگ، رشوه‌خواری و جنایت در آمریکای لاتین ختم نخواهد شد، ادامه دارد.

ترجمه: ناصر پرنیان